# جلسه 68-292

**‌شنبه - 13/11/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تصحیح نماز در لباس مشکوک بود با استصحاب.

مرحوم آقای بروجردی فرمودند ما استظهارمان از ادله این است که محور مانعیت صلات است، الصلاة فی ما لایؤکل لحمه فاسدٌ. نه محور مانعیت مصلی است که بشود با استصحاب عدم لبس ما لایؤکل لحمه نماز را تصحیح کرد، نه محور لباس مصلی است که اگر لباس مصلی هم بود باز استصحاب عدم کونه مما لایؤکل عدم ازلی بود. محور صلات است. ما دقت کردیم در کلام ایشان فرمودند روایات هم متفق بر همین مطلب است. همان روایت ابراهیم بن محمد همدانی هم نهی می‌‌کند از صلات در وبری که سقط علی الثوب مما لایؤکل لحمه. موثقه سماعه هم می‌‌گوید لاتلبسون منها شیئا تصلون فیه. این تصلون فیه بدل است، یعنی لاتصلوا فی شیء مما لایؤکل لحمه. فقط نفرمود که لاتلبسوا منها شیئا فی صلاتکم، بدل قرار داد، لاتلبسوا منه شیئا تصلون فیه.

که ما قبول نداشتیم. ما گفتیم نه، ظاهر لاتلبسوا منها شیئا تصلون فیه این است که حال برای شیء است و نهی رفته روی لبس. منتها بخاطر مجموع روایات گفتیم ما مجمل می‌‌دانیم خطابات را. اما استظهار آقای خوئی از این روایت که مرکز مانعیت مصلی است یعنی نهی شده از لبس مصلی ما لایؤکل لحمه، این عرفی است.

مرحوم آقای بروجردی فرمودند بنابراین استصحاب عدم صلات فی ما لایؤکل، استصحاب عدم ازلی است. این نماز وقتی نبود، ‌انتفاء وصف این‌که فی ما لایؤکل بوده، انتفاء سالبه به نحو سالبه به انتفاء موضوع بوده. استصحاب عدم ازلی این است که حالت سابقه‌اش سالبه به انتفاء موضوع باشد.

## اشکال آقای سیستانی به جریان استصحاب برای تصحیح نماز در لباس مشکوک: طبق نظر مشهور استصحاب نبودن لباس از حرام‌گوشت ثابت نمی‌کند تحقق نماز در غیر حرام‌گوشت را

آقای سیستانی یک بحثی را اینجا مطرح کردند، ‌فرمودند که مشکل ما بالاتر از این حرف‌ها است. مشکل ما این است که مانعیت را مشهور گفتند یعنی تقید به عدم. شما استصحاب بکنید، اثبات کنید عدم را، اما چه جور می‌‌خواهید تقید را ثابت کنید؟

یک عبارتی ایشان دارد، فرموده تقیدی که با فی ظرفیه بیان بشود قابل اثبات با استصحاب نیست. مثال می‌‌زند، می‌‌گوید اگر بگویند صل فی المسجد، استصحاب بگوید شما در مسجد هستی، ثابت نمی‌کند ظرفیت مسجد را برای نماز شما؛ الصلاة فی المسجد. یا مثلا بگویند السجود علی الارض، استصحاب می‌‌گوید قبلا اینجا مهر بود، ‌شما هم سجده داری می‌‌کنی اینجا، حصیر بود، استصحاب می‌‌گوید هنوز هم هست، ‌ثابت می‌‌کند سجدتَ علی الحصیر؟‌ سجدت علی التربة؟ نه. اصل مثبت است دیگه.

بله، ‌ایشان فرمودند که آن حرف‌هایی که فقط مفید مطلق ربط است نه ربط خاص مثل ربط ظرفیت یا ربط استعلاء، فقط مفید مطلق ربط است مثل باء که برای معیت است، لاصلاة الا بطهور، او بیش از واقع ترتیب دلالت نمی‌کند و لذا استصحاب بقاء طهور تا زمان نماز، مشکل ندارد؛ اصل مثبت نیست. یک وقت کسی توهم نکند که این اصل مثبت است، ثابت نمی‌کند اتصاف صلات را بکونها مع الطهور. این فرق می‌‌کند با فی.

البته ایشان می‌‌گویند من در فی زمانیه یک اعتقادی دارم، ‌در استصحاب در زمان گفتم که فی زمانیه عرفا به معنای ترکیب است. صل فی النهار یعنی صل و لابد ان یکون النهار موجودا. چون زمان‌ که ظرف نیست برای فعل انسان. مکان ظرف است، زمان ‌که ظرف نیست. الان روز است، الان شب است، این تقارن دارد با فعل ما. آنجا هم من استصحاب زمان را برای اثبات مرکب الصلاة ‌فی النهار قبول دارم. اما ظرفیت غیر زمانیه چطور؟ اینجا ظرفیت غیر زمانیه است، الصلاة فی ما لایؤکل.

بعد ایشان فرمودند که دو راه حل ما داریم: یک راه حل این است که بگوییم اصلا ماموربه ماهیت جعلیه و اعتباریه صلات است؛ نه قیدی نه تقیدی، ‌هیچ چیزی در آن ماخوذ نیست. و شارع جعل مصداق کرده برای نماز، ‌گفته نماز مختار این است، نماز مضطر آن هست.

که ما اشکال کردیم به این مبنا (که از آقای بروجردی گرفته شده، امام هم قبول دارد) گفتیم این مبنا به نظر ما تمام نیست. علاوه بر این‌که تطبیق بر مقام نمی‌شود. آقا!‌ گیرم تقید را از متعلق تکلیف آوردید، ‌تنزل رتبه دادید به او، ‌بردید در مرحله مصداق تکلیف، ‌باز هم اشکال عود می‌‌کند. بالاخره در مرحله مصداق تقید ماخوذ است؟ خب با استصحاب قید اثبات تقید چطور بکنیم؟ در مرحله مصداق هم تقید ماخوذ نیست؟ یعنی لابشرط است مصداق؟ این‌که محتمل نیست که نماز لابشرط باشد از این‌که صلات فی ما لایؤکل باشد یا نباشد. اشکال عود می‌‌کند.

و آن راه حل دوم ایشان‌ که استظهار از حدیث لاتعاد می‌‌کردند که اصلا در مرحله امر هم ما یک امر داریم به فریضه، یک امر استقلالی نبوی داریم به سنن، ‌یعنی واجبات غیر رکنیه، امر شدیم به ترک لبس ما لایؤکل لحمه فی الصلاة، ‌امر استقلالی نبوی است، ‌موجب تقید آن نماز نیست. یک امر سومی هم داریم: من لبس ما لایؤکل لحمه فی الصلاة من غیر عذر وجب علیه اعادة الصلاة. این هم یک امر مستقل است. خب استصحاب می‌‌کنیم عدم لبس ما لایؤکل لحمه را فی الصلاة، ‌نفی می‌‌کنیم این وجوب استقلالی اعاده نماز را.

که گفتیم خود ایشان در دوره ثالثه فرموده این حرف‌هایی که ما قبلا می‌‌زدیم خلاف ظاهر است. ظاهر ادله ارشاد به جزئیت است، شرطیت است، مانعیت است. امر به اعاده ظهورش در فساد آن عمل سابق است نه صرف یک تکلیف مستقل و جدید به اعاده.

## پاسخ اول: به نظر ایشان هم استصحاب نمی‌تواند جاری باشد چون به نظر ایشان موضوع مانعیت، نماز است و همچنین وصفش فی غیر زمانیه است که استصحاب در او اصل مثبت است

ما عرض‌مان به آقای سیستانی این است (در رابطه با آن بحث اول که فرمود استصحاب قید اثبات تقید ظرفی نمی‌کند) می‌‌گوییم آقا! پس چه جور حل کردید مشکل را؟ شما که استظهارتان این است که مرکز مانعیت صلات است، الصلاة‌ فی ما لایؤکل فاسد. خب این هم که فی ظرفیه است، ظرفیه هم زمانیه نیست. نمی‌گویم مکانیه است، ولی زمانیه نیست. شما در ظرفیه زمانیه فرمودید ظهورش در ترکیب است. ظرفیه غیر زمانیه است. پس چه کار می‌‌کنید شما؟

## پاسخ دوم: مقصود در مقام نفی صلات است در حرام‌گوشت و این با استصحاب عدم ازلی قابل اثبات است

اصلا به نظر ما چرا این اشکال را مطرح فرمودید شما؟ ما که نمی‌خواهیم اثبات کنیم با استصحاب این‌که این لباس ما لایؤکل است که صلات ما فی ما لایؤکل است. یک وقت ما مثلا این جلد حیوانی است که قبلا جلال بود، ‌با استصحاب ما لایؤکل بودن، ثابت کنیم این جلد ما لایؤکل است، ‌برای اثبات این‌که صلات ما فی ما لایؤکل است. خب بله، ‌اگر این‌جوری می‌‌گفتیم شما اشکال می‌‌کردید که این اثبات ظرفیت الصلاة‌ فی ما لایؤکل لحمه نمی‌کند. ما اینجا می‌‌خواهیم نفی کنیم، خب شما هم که استصحاب عدم ازلی را قبول دارید. استصحاب می‌‌کنیم این نماز آن وقتی که نبود صلات فی ما لایؤکل نبود. اصلا کل ظرف و مظروف، همه را با هم نفی می‌‌کنیم. می‌‌گوییم هذه الصلاة‌ قبل وجودها لم تکن صلاة ‌فی ما لایؤکل. این‌جوری می‌‌گوییم. فرق می‌‌کند با آن مثال استصحاب بقاء حصیر در این مکان برای اثبات این‌که بگوییم سجدتُ علی الحصیر یا استصحاب این‌که ما هنوز در مسجدیم برای اثبات این‌که صلیت فی المسجد. اینجا ما اصلا استصحاب می‌‌کنیم این نماز وقتی که نبود نماز فی ما لایؤکل نبود، این استصحاب عدم ازلی است و شما که قبول دارید.

مشکل کسانی دارند مثل ما که استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند. این‌ها دل‌شان را خوش کرده بودند (منکرین استصحاب عدم ازلی) که یا ظاهر ادله یا محتمل این است که مانعیت مرکزش لبس است، مصلی است: صل و لاتلبس ما لایؤکل لحمه. این‌که دیگه فی ظرفیه ندارد. صل و لاتلبس ما لایؤکل لحمه یا صل و "لاتکن" فی ما لایؤکل لحمه. استصحاب می‌‌کنیم، می‌‌گوییم وقتی من لخت بودم نه لابس ما لایؤکل لحمه بودم نه کون فی ما لایؤکل داشتم، استصحاب می‌‌گوید هنوز هم لستُ کائنا فی ما لایؤکل لحمه، لست لابسا لما لایؤکل لحمه.

اما رابطه بین صلات و لبس چیه، آن‌که دیگه مثل رابطه نماز و وضوء است. نماز بخوان و وضوء بگیر، ‌نماز بخوان و مستقبل قبله باش، نماز بخوان و لابس ما لایؤکل لحمه نباش. از یک نسق هستند. اگر مقصود شما این است که اشکال مشترک بین همه این‌ها است، پس اختصاص ندارد این اشکال به فی ظرفیه. خب شما که خودتان جواب دادید این را، فرمودید هر حرفی دال بر ربط خاص نیست، برخی از حروف دال بر مطلق اقتران است. مثل باء در لاصلاة الابطهور، مثل واو جمع، صل و لاتلبس ما لایؤکل لحمه. واو جمع بیش از اقتران چیزی را اثبات نمی‌کند. فرق می‌‌کند با علیٰ، ‌فرق می‌‌کند با فی ظرفیه غیر زمانیه.

## اشکال: ذات لبس ما لایؤکل شرط است و شرط متعلق امر نیست. بنابراین قابل استصحاب نیست

اگر بخواهد کسی (که دیگه آقای سیستانی نیست، یک شخص دیگری است) بیاید اشکال کند، ‌بگوید آقا! بالاخره این‌ها شرط است. صل مع الطهور و لو مع به معنای اقتران است، ‌اما شرط است، ‌جزء که نیست، تقیدٌ جزء و قید خارجٌ، در شرط ذات وضوء متعلق امر نیست؛ اتصاف الصلاة بالوضوء متعلق امر است. استقبال قبله متعلق امر نیست؛ اتصاف الصلاة بکونها نحو القبلة متعلق امر است. اینجا هم ذات لبس ما لایؤکل لحمه متعلق امر به ترک نیست و الا با جزء چه فرق می‌‌کند؟ جزء با شرط و مانع فرق می‌‌کند.

## پاسخ اول (مرحوم خوئی): ظهور عرفی عناوین در ترکیب است

این اشکال در اصول، ‌ما بحث کردیم. دو تا جواب مطرح کردیم: یک جواب از آقای خوئی و آقای صدر بود، ‌یک جواب هم ما دادیم. جوابی که آقای خوئی و آقای صدر دادند، ‌گفتند ظهور عرفی عناوین در ترکیب است. صل مستقبل القبلة‌ یعنی امر داری به نماز و استقبال قبله، ‌صل مع الوضوء یعنی امر داری به نماز و وضوء، صل و لاتلبس ما لایؤکل لحمه یعنی امر داری به نماز و ترک لبس ما لایؤکل لحمه به نحو ترکیب.

## جواب: شرط با جزء فرق می‌کند عرفا و لذا نمی‌توان آن را جزء واجب دانست. ضمن این‌که بعضی از شرط‌ها اختیاری نیست

که ما اشکال کردیم، ‌گفتیم آقا! ما تا حالا از وقتی اصول خواندیم به ما گفتند شرط با جزء فرق می‌‌کند، خب این‌ها که شد جزء واجب با این بیان شما.

بعضی از شرط‌ها غیر اختیاری است، ‌آن‌ها را چه می‌‌کنید؟ مثل صل فی النهار. آنجا که دیگه نمی‌شود امر تعلق بگیرد به آن شرط غیر اختیاری. آقای صدر گفت بله، من در شرط غیر اختیاری نمی‌گویم. آنجا استصحاب بقاء نهار برای اثبات اتصاف الصلاة‌ بکونها فی النهار اصل مثبت است. من در شرط اختیاری می‌‌گویم مثل وضوء، ‌مثل استقبال قبله یا مانحن‌فیه: ترک لبس ما لایؤکل لحمه که اسمش را می‌‌گذارند مانع.

اگر شرط جزء واجب باشد، نباید نماز در ساتر مغصوب صحیح باشد و حال این‌که فتوی ایشان صحت نماز است

این یک جواب. که ما عمده اشکال‌مان این است که این خلاف مرتکز است که ما شرط را برگردانیم به جزء الواجب؛ بگوییم فرق وضوء با رکوع این است که رکوع جزء الصلاة است، وضوء جزء الصلاة نیست و لو هر دو جزء الواجب بما هو واجب هستند، یعنی امر ضمنی به ذات وضوء تعلق گرفته مثل این‌که امر ضمنی به ذات رکوع تعلق گرفته. این هم خلاف مرتکز است و هم خلاف فتوی خود این دو بزرگوار آقای خوئی و آقای صدر است در ساتر مغصوب. گفتند نماز در ساتر مغصوب چه اشکال دارد؟ نهی رفته روی ذات تستر به ساتر مغصوب است، ‌اطلاق امر تقید الصلاة بکونها فی حال الستر را می‌‌گیرد. ترکیب، انضمامی است، یعنی مرکز امر و نهی یکی نیست. [اقول:] آقا! با این شما در استصحاب مرکز امر و نهی که یکی شد، امر ضمنی هم رفت روی ذات ستر، نهی هم رفت روی ساتر مغصوب، ‌ترکیب اتحادی شد، مرکز نهی و امر یکی شد. شما که امتناع اجتماع امر و نهی قائلید آقای خوئی. آقای صدر! شما که در عنوان غصب امتناع اجتماع امر و نهی قائلید چون عنوان غصب را عنوان مشیر می‌‌گیرید نه عنوان متاصل.

بیش از این توضیح نمی‌دهم. بهرحال شما در مسأله صل و لاتغصب امتناعی هستید، ‌چه آقای خوئی چه آقای صدر، پس چه جور صلات در ساتر مغصوب را با ترکیب انضمامی یعنی بگویید اجتماع امر و نهی لازم نمی‌آید، ‌مرکز امر غیر از مرکز نهی است، ‌درست می‌‌کنید، با این مبنایتان‌ که مرکز امر ضمنی هم شد ذات شرط.

پس این جواب به نظر ما قانع کننده نیست.

## پاسخ دوم: در صحیحه زراره امام علیه السلام استصحاب وضوء کرده است و عرفا فرقی بین وضوء و سایر شرط‌ها نیست

جواب اصلی ما این بود که صحیحه زراره استصحاب وضوء‌ جاری کرده؛ عرف هم که وضوء را شرط می‌‌داند. دیگه فرق نمی‌گذارد عرف وقتی امام علیه السلام بفرماید استصحاب وضوء‌ بکن ثابت می‌‌شود نمازت با وضوء است‌، عرف می‌‌گوید استصحاب نهار هم می‌‌کنم ثابت می‌‌شود نمازم در نهار است. عرف فرق نمی‌گذارد. چون اگر بخواهد فرق بگذارد باید بگوید وضوء از شرط واجب بودن خارج بشود، ‌بشود جزء الواجب، ولی نهار نمی‌تواند جزء‌ الواجب بشود چون غیر اختیاری است. این‌ها عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر واقعا یک مفهوم اسمی بیاید: لابد ان یقترن صلاتک بالطهور، استصحاب وضوء می‌‌گوییم اصل مثبت است اثبات اقتران نمی‌کند چون در لاصلاة ‌الا بطهور که معنای اسمی اقتران اخذ نشده، امام معنای حرفی دیدند اخذ شده، استصحاب وضوء را اصل مثبت ندانستند.

به نظر ما این جواب، ‌جواب درستی است.

[سؤال: ... جواب:] هرج و مرج در فقه که ‌ما درست نکردیم. یک جاهایی گفتیم مقام اثبات کاشف از مقام ثبوت نیست. هیچ کجا کاشف نیست؟ ما در بحث ارشاد به مانعیت نجاست یا شرطیت طهارت گفتیم عرفی است که ممکن است طهارت شرط باشد امام تعبیر کند لاتصل فی الثوب النجس. آنجاها گفتیم دیگه، ‌نگفتیم که اصلا هیچ کجا. کی بنده این حرف را زدم، ‌اگر گفتم استغفرالله ربی و اتوب الیه. مگر می‌‌شود مقام اثبات کاشف از مقام ثبوت نباشد؟!

[سؤال: ... جواب:] بالاخره امام که دلیل استصحاب را فرمودند استصحاب کردند وضوء را، ‌اثبات کردند صلات مع الوضوء را. حالا آقای خوئی و آقای صدر و آقای سیستانی و همین‌طور مرحوم استاد می‌‌گویند ذات وضوء امر دارد. خب اگر ذات وضوء امر دارد که ینقلب الشرط الی الجزء؛‌این خلاف ظاهر است که بگوییم وضوء جزء الواجب است. و اصلا فرق بین صل مع الوضوء‌با صل فی النهار عرف بین این‌ها فرق نمی‌گذارد.

و لذا به نظر ما مشکل اصل مثبت بودن حل است. استصحاب عدم لبس ما لایؤکل لحمه را جاری می‌‌کنیم و هیچ اصل مثبتی هم پیش نمی‌آید.

[سؤال: ... جواب:] یک مرتکزاتی است که وضوء چون مقارن با نماز گرفته نمی‌شود، قبل از نماز گرفته می‌‌شود، و لازم هم نیست قصد کنیم وضوء برای این نماز، غسل جنابت برای این نماز، ‌نه، وضوء می‌‌گیریم برای یک کار دیگر، ‌غسل جنابت هم که همین‌جوری می‌‌کنید بدون این‌که قصد امتثال امر به صلات داشته باشیم بعد می‌‌روید نماز می‌‌خوانید. ولی در فاتحة ‌الکتاب باید قصد امتثال امر به نماز داشته باشید. این‌ها را عرف می‌‌گوید پس فاتحة‌ الکتاب جزء ‌واجب صلاتی است ولی طهور جزء ‌واجب صلاتی نیست.

البته شرط‌هایی که متضمن ربط خاص است (مانند ربط استعلاء یا ربط ظرف مکانی) خارج از مفاد صحیحه است

[سؤال: ... جواب:] ما یک امام‌زاده‌ای هستیم فقط سرماخورده را شفا می‌‌دهیم، اگر کسی کور است باید برود امام‌زاده شهر‌، ما امام‌زاده روستا هستیم. ما با صحیحه زراره آن معنای حرفیه‌ای را که اثبات مطلق ربط می‌‌کند، این را از آقای سیستانی قبول داریم، ما خودمان هم گفتیم در بحث اصول، آن‌هایی که مطلق ربط است، مطلق تقید است نه تقید خاص، استصحاب اثبات آن را می‌‌کند. اما جایی که تقید خاصی مطرح است مثل چی؟ مثل ربط استعلاء یا ربط ظرف مکانی، صل فی المسجد، اگر صلات باید در مسجد باشد استصحاب می‌‌گوید من هنوز در مسجدم بیرون نرفتم. چون در تاریکی مدام رفتم جلو، ‌دیدید بعضی‌ها مسجد با غیر مسجد اصلا علامتی ندارد، ‌پله‌ای، ‌چیزی نمی‌خورد، ‌همین‌جوری آمدم جلو شاید از مسجد آمدم بیرون، استصحاب می‌‌گوید تو هنوز در مسجدی، می‌‌خواهم نماز در مسجد بخوانم، ‌اثبات نمی‌شود بقاء من در مسجد که صلاتی فی المسجد. ولی اگر مولی می‌‌گفت صل و انت فی المسجد، مثل این‌که ما استظهارمان از لاتصل فی ما لایؤکل لحمه این است که لاتصل و انت فی ما لایؤکل لحمه و انت لابس لما لایؤکل لحمه، اگر از صل فی المسجد استظهارمان این بود که صل و انت فی المسجد حالا یا جزما یا احتمالا که ما همین مقدار را کافی می‌‌دانیم استصحاب می‌‌کنیم انا فی المسجد. اما اگر وصف صلات باشد، ‌صل صلاة تکون فی المسجد، خب استصحاب اثبات نمی‌کند که من در مسجدم پس صلاتم هم در مسجد است، ‌من قبلا روی حصیر بودم پس سجده‌ام هم، سجدتُ علی الحصیر، این را که اثبات نمی‌کند. قبلا این مکان حصیر بود فثبت انی سجدت علی الحصیر؟ این‌ها ربط خاص است. ‌دلیل هم نداریم که اینجا اصل مثبت حجت باشد. صحیحه زراره فقط مطلق ربط را تصحیح کرد، ‌ربط صلات به وضوء مطلق ربط است نه ربط استعلایی نه ربط مکانی.

[سؤال: ... جواب:] خفاء ‌واسطه را که ما قبول نداریم در اصول. چیزهایی که ما قبول نداریم که نمی‌شود علیه ما بکار برد. اگر عرف ملتفت است بین این‌که این‌ها دو چیز هستند، ‌واسطه و ذو الواسطة هستند و لو عرف دقیق، ‌عرف دقیق اگر ملتفت است که ما معتقدیم ملتفت است، ‌چرا؟ برای این‌که در همان بحث ساتر مغصوب عرف قبول می‌‌کرد از ما. به عرف می‌‌گفتیم آقا! پوشیدن این لباس غصبی حرام است، نماز خواندن در این حال حلال است، عیب دارد؟‌ گفت نه، ‌چه عیبی دارد. پوشیدن این لباس غصبی حرام، ‌نماز خواندن در این حال که تستر به این ساتر غصبی دارید حلال است. مرکز امر و نهی که یکی نیست. عرف که این را می‌‌پذیرد نمی‌شود بگوییم شما چون جاهای دیگر غفلت دارید ما از غفلت شما می‌‌خواهیم سوء استفاده کنیم، استصحاب را در یکی جاری کنیم دیگری را اثبات کنیم. عرف می‌‌گوید من حواسم نیست تو که حواست هست چرا این حرف‌ها را می‌‌زنی. من مسامحه می‌‌کنم، و الا تو که نباید مسامحه کنی در مقام احتجاج، ‌مقام احتجاج که جای مسامحه نیست. سر ظرافت‌ها گیر می‌‌دهند در مقام احتجاج. شما در مقام مسامحه عرفیه ساعت دو و ربع هم بیایی می‌‌گویی دو آمدم. گفته بودند تا دو بیا ناهار، می‌‌گویی دو آمدم دیگه، می‌‌گویند الان دو و ربع است، می‌‌گویی چه فرق می‌‌کند دو و ربع با دو. اما اگر همین شما گفتی هر کی تا ساعت دو جواب این سؤال را بیاور یک ملیون به او جایزه می‌‌دهم، نگو من و یک ملیون؟ نه، گفتی صد هزار تومان جایزه می‌‌دهم، ‌پنجاه هزار تومان جایزه می‌‌دهم، ‌دو و یک دقیقه بیچاره آمد، پدرش را در می‌‌آوری، می‌‌گویی ببین ساعت را، دو و یک دقیقه است، ‌یک دقیقه دیرتر جواب را آوردی. هیچ عرفی هم شما را مؤاخذه نمی‌کند می‌‌گوید حق با شماست. قانون همین است. و لذا خفاء واسطه یعنی مسامحات عرفیه اعتباری ندارد. ما نه خفاء واسطه را قبول داریم نه راه‌های دیگر را مثل (مدام بحث پیچ پیدا نکند) جلاء ‌واسطه را هم اینجا قبول نداریم که تلازم بین این دو استصحاب باشد. نه، ‌ما معتقدیم صحیحه زراره مشکل را حل کرده.

[سؤال: ... جواب:] در شرط ترکیب انضمامی است. ... بنده عرض نکردم ترکیب است، عرض کردم آقای خوئی، ‌آقای صدر، ‌آقای سیستانی، ‌آقای تبریزی می‌‌گویند ترکیب. ولی آن وجه اول بود، ‌ما گفتیم خلاف وجدان عرفی است چون ینقلب الشرط جزءا و این عرفی نیست و لذا راه دوم را پیشنهاد کردیم؛‌ صحیحه زراره. صحیحه زراره هم در مطلق ربط نه ربط خاص مثل ربط استعلایی، ‌ربط ظرف مکانی و امثال ذلک، نه، مطلق ربط این را می‌‌گوید. در اینجا هم مطلق ربط است چون ما معتقدیم وصف صلات نیست. صل فی ما لایؤکل لحمه یعنی صل و انت لم تلبس ما لایؤکل لحمه. چرا؟ برای این‌که ما گفتیم روایات مختلف است. موثقه سماعه نهی از لبس کرده، ما اگر استظهار نکنیم مثل آقای خوئی که مانعیت رفته روی لبس ما لایؤکل لحمه، احتمال این را که می‌‌دهیم، ‌کافی است که دیگه ما کلفت زایده را نفی کنیم با اصل برائت، ‌ان‌شاءالله که مانعیت جوری نیست که به صلات خورده باشد که ما مشکل پیدا کنیم. نه. اگر مانعیت به صلات می‌‌خورد مشکل ما استصحاب عدم ازلی بود. ما می‌‌گوییم ان‌شاءالله مانعیت خورده به مصلی، ‌صل و لاتلبس ما لایؤکل لحمه. این هم مثل صل و استقبل القبلة چه جور استصحاب استقبال قبله را همه قبول دارند، ‌استصحاب کردی استقبال قبله را اذان بگویی اقامه بگویی نماز شروع کنی ممکن است هواپیما منحرف بشود، مهم نیست، قطار منحرف بشود مهم نیست. استصحاب می‌‌گوید من مستقبل قبله هستم. در حالی که اگر استقبال قبله وصف صلات بود، ‌صل الی القبلة استصحاب استقبال شما به قبله ثابت نمی‌کرد صلاتک متصفة‌ بانها نحو القبلة.

در رابطه با استصحاب، استصحابی که ما تا حالا جاری کردیم، استصحاب عدم ازلی بود که در مورد لباس مصلی و در مورد صلات بود. اما راجع به استصحاب عدم لبس ما لایؤکل لحمه استصحاب عدم نعتی بود که اشکالی نداشت. حالا استصحاب عدم ازلی را عرض کردم می‌‌خواهم بگذارم آخر بحث بگویم که یک بحث عامی است، آنجا مطرح می‌‌کنم چون ما استصحاب عدم ازلی را قبول نداریم وفاقا للسید البروجردی و السید الامام و خلاف للسید الخوئی و السید الصدر و السید السیستانی و الشیخ التبریزی که استصحاب عدم ازلی را این بزرگان قبول کردند، ‌چون بحث مهمی است و فوائد زیادی بر آن مترتب است، آخر بحث به عنوان خاتمه بحث عرض می‌‌کنم.

## استصحاب عدم جعل حرمت می‌تواند تصحیح کند نماز در لباس مشکوک را

تقریب دیگر استصحاب را بگویم: استصحاب عدم جعل. غیر از استصحاب در امر تکوینی است. استصحاب عدم جعل یعنی چی؟ می‌‌گویم آقا!‌ حرمت این حیوان‌ که از او لباس را گرفتیم، مشکوک است، شک داریم شارع مقدس هنگامی که جعل حرمت می‌‌کرد برای حیوانات درنده، این حیوانی که ما لباس را از او گرفتیم، ‌از مصادیق حیوان درنده بود تا یک حرمتی هم برای این جعل بشود یا نبود؟ استصحاب می‌‌کنیم عدم جعل حرمت را برای این حیوانی که لباس را از او گرفتیم. استصحاب عدم جعل حرمت اکل آن حیوانی که لباس را از او گرفتیم.

این استصحاب را ما قبول داریم، ما مشکلی نداریم. اما سه گروه مشکل دارند:

## اشکال اول: استصحاب در احکام قصور مقتضی دارد

یک: کسانی که استصحاب در احکام کلیه را می‌‌گویند جاری نیست بخاطر قصور مقتضی. مثل آقای زنجانی، آقای خوانساری (مرحوم آسید احمد خوانساری، رضوان الله علیه! صاحب جامع المدارک، ‌این علَم ورع) اصلا ادله استصحاب را شامل شبهات حکمیه نمی‌دانند. می‌‌گویند روایات استصحاب ناظر به شبهات موضوعیه است و لذا در هیچکدام از این روایات گفته در شبهات حکمیه اول بروید فحص کنید ‌مبادا همین‌جور استصحاب را جاری کنید؟ در هیچکدام از روایات استصحاب این نیست. شبهه این است که این‌ها نمی‌توانند استصحاب کنند عدم جعل را.

## پاسخ: مشکوک در مقام حکم جزئی است نه حکم کلی

جواب از این اشکال این است که مانحن‌فیه درست است که مستصحب حکم است ولی مستصحب حکم کلی نیست، مستصحب حکم جزئی است. مستصحب وقتی حکم جزئی بود، این بزرگانی که منکر جریان استصحاب در شبهات حکمیه شدند، منکر جریان استصحاب در احکام جزئیه که نیستند. و لذا این اشکال که کسانی که منکر جریان استصحاب در احکام هستند، ‌اینجا نمی‌توانند استصحاب کنند، جوابش این است که اینجا حکم کلی نیست؛ شبهه، شبهه موضوعیه است و لذا شک می‌‌کنیم در حرمت این حیوان خارجی چون شک داریم گرگ است یا گوسفند است. استصحاب در حکم جزئی اشکال ندارد.

## اشکال دوم: در شبهات موضوعیه، جعل انحلال ندارد

مشکل دوم کسانی هستند که انحلال در جعل را در موضوعات قبول ندارند. چه کسانی؟ آقای بروجردی، امام، ‌آقای صدر. می‌‌گویند شارع وقتی حکم جعل می‌‌کند جعل، واحد است؛ جعل، متعدد نیست. الذئب حرام، ‌یک جعل بیشتر نیست. اگر این گوسفند است، مشمول این جعل واحد نیست، ‌اگر این گرگ است، مشمول این جعل واحد است. نه این‌که ما به تعداد افراد گرگ در خارج جعل‌های متعدد داریم. یک جعل بیشتر نداریم. الذئب حرام. مثل این‌که شما وقتی که می‌‌گویی: الدم احمر، یک اخبار بیشتر نداری، آن‌ها مصادیق دم هستند. و لذا اگر دروغ بگویی یک دروغ بیشتر نگفتی.

این اشکال دوم اشکالی که است بزرگانی مثل امام و آقای صدر تسلیمش شدند گفتند بله، ‌معنا ندارد استصحاب عدم جعل حرمت این حیوان مشکوک. جعل که منحل نمی‌شود به تعداد افراد، ‌جعل واحد است، ‌مجعول و حکم فعلی در مقام تطبیق متعدد است. یعنی عرف می‌‌گوید این گرگ حرام است، آن گرگ حرام است نه این‌که به تعداد افراد گرگ جعل حرمت داریم. و لذا جعل حرمت برای این حیوان مشکوک محتمل نیست تا ما استصحاب عدم جعل جاری کنیم.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.